



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 52, No. 1, Issue 104

سال پنجاه و دو، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

Spring & Summer 2020

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۰-۱۱۵

DOI: <https://doi.org/10.22067/JHISTORY.2021.69122.1021>

شکار حیوانات توسط اشراف قاجار و پیامدهای زیست محیطی آن*

زهرا فتنبری

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه لرستان

Email: ghanbari.za@fh.lu.ac.ir

دکتر توران طولابی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

Email: toolabi.t@lu.ac.ir

چکیده

این مقاله به موضوع شکار و جایگاه آن در زندگی شاه و اشراف قاجاری از زاویه پیامد آن برای محیط زیست پرداخته است. در دوره قاجاریه، به دنبال نوسازی نظامی و پیشرفت ادوات و ابزار شکار، رفتار با محیط زیست تغییر کرد. یکی از جلوه‌های این تغییر در حوزه شکار اتفاق افتاد که از تفریحات دیرین دربار و اشراف ایرانی بود. مبنای این پژوهش، واکاوی و بررسی تحلیلی اطلاعات موجود در منابع نوشتاری این دوره است که با رویکردی توصیفی و تحلیلی انجام شده است. هم‌زمان تلاشی صورت گرفته است تا گونه‌های جانوری و دامنه شکار آن‌ها نمایانده شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشراف قاجاری اعم از شاه، شاهزادگان، سطوح پایین‌تر مرتبط با ساختار قدرت و حتی زنان حرم سهم چشمگیری در شکار گونه‌های مختلف جانوری این روزگار داشته‌اند. پیوند استوار اشراف قاجاری با مقوله شکار، مسأله نبودن محیط زیست و نبود یک سازوکار نظارتی قانونی، سبب افزایش شکار، برخورد سهل‌انگارانه با طبیعت و فراهم شدن زمینه نابودی و کاهش برخی گونه‌های جانوری شده است. در کنار این طیف، گروهی دیگر که غیرایرانی بودند، در هیئت جهانگرد، دیپلمات و یا مستشار نظامی با برخورداری از امتیاز ویژه‌ای که شاهان یا شاهزادگان در اختیارشان گذاشته بودند، به این تفریح روی آورده بودند. این شکار بی‌رویه پیامدهای مخربی برای محیط زیست و حیات وحش ایران داشت که در پژوهش حاضر تلاش شده است ابعاد آن نمایانده شود.

کلیدواژه‌ها: خاندان قاجار، شکار، ناصرالدین شاه، محیط زیست، گونه‌های جانوری.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷.

۱. نویسنده مسئول.

Hunting by Qajar aristocracy and its environmental consequences¹

Zahra Ghanbari, MA student, History Department, Lorestan University

Dr. Tooran Toolabi, Assistant Professor, Department of History, Lorestan University
(Corresponding Author)

Abstract

This article investigates hunting and its place in the life of the Shah and Qajar aristocracy in terms of its environmental consequences. During the Qajar period, following military modernization and the development of hunting tools and equipment, the public attitude toward the environment changed. A ramification of this alteration manifested in hunting, which was a long-established pastime of the Iranian courtiers and royal families. This research is based on the review of information in the written sources of that era, which was conducted using a descriptive-analytical approach. At the same time, efforts are made to represent animal species and their hunting range. The findings reveal that the Qajar aristocracy, including the king, princes, lower-tier officials in the ruling structure and even the women of Harem played a major role in hunting different species of animals at that time. The strong ties of the Qajar aristocracy with hunting, disregard for the environment and absence of a legal monitoring mechanism contributed to the expansion of hunting, neglectful treatment of nature and the extinction and decline of some animal species. In addition, another group of non-Iranian hunters, including tourists, diplomats, or military advisers, also enjoyed the privileges bestowed on them by kings or princes. This reckless hunting had devastating consequences for the environment and wildlife of Iran, the dimensions of which are explored in the present study.

Keywords: Qajar family, Hunting, Naser al-Din Shah, Environment, Animal species

مقدمه

دیری نیست که محیط‌زیست به مثابه یک مسأله جدی جهانی مطرح شده و به ظهور جنبش‌های هوادار این حوزه موسوم به «سبز» انجامیده است. مسأله شدن محیط‌زیست را می‌توان براینده منطقی روندی دانست که در چند سده اخیر به تسلط نظام سرمایه‌داری بر جهان و مواجهه ابزاری انسان با طبیعت منجر شد. مدرنیته که روزگاری خوش‌بینی فیلسوفان دوران‌سازی چون کانت را به همراه داشت و دستاوردهای شگرفش در سده‌های هفدهم تا نوزدهم، مشروعیت بی‌بدیلی برای آن فراهم آورده بود، در سده بیستم و به دنبال پیامدهای ویرانگرش برای زیست‌بوم، آماج نقد نسل جدیدی از فیلسوفان قرار گرفت. توسعه سریع صنایع پس از انقلاب صنعتی، استفاده گسترده از سوخت‌های فسیلی و تولید و مصرف بی‌رویه فرآورده‌های شیمیایی، جلوه‌هایی از این پیامدها بود. این پیامدها در کنار توسعه فن‌آوری‌های عظیم، تسلط ماشین‌نسیسم، استفاده بی‌رویه از تسلیحات کشتار جمعی در جنگ‌های مهیب که نابودی محیط‌زیست را به همراه داشت، سبب شد تا در وضعیت پست‌مدرن، کارنامه عصر مدرنیته از منظری انتقادی به گفت‌وگو گذاشته شود.^۱ بدین ترتیب، مسأله «محیط‌زیست» خاستگاه اروپایی دارد و درک امروز ما از آن نیز ناظر بر همین خاستگاه و البته، درکی متأخر است. بنابراین، روشن است که تسری این مسأله به وضع جامعه‌ای مانند ایران عصر قاجاری که با مناسبات مدرن و اقتضانات آن از جمله نوسازی صنعتی، مصرف‌گرایی و نظام تولید سرمایه‌داری نسبتی نداشت، به لحاظ روش‌شناسی موجه نیست و می‌تواند پژوهش را گرفتار آفت «اکنون‌گرایی»^۲ و «تحمیل‌گری»^۳ کند.^۴ این نکته را باید در پرداختن به پیشینه تاریخی مسأله محیط‌زیست در ایران در نظر داشت.

در ایران امروزی نیز به تبع تجربه توسعه و نوسازی صنعتی در سده اخیر و هم‌زمان، شکل‌گیری آگاهی‌های تازه در پیوند با مقوله محیط‌زیست از رهگذر گسترش ارتباطات با غرب و جهانی شدن توجه به این مسأله قوت گرفته است. اما پیشینه این مسأله را نمی‌توان به روزگار قاجار رساند. با این حال، دوره قاجاریه از دو منظر در رابطه با مقوله محیط‌زیست، دوره جالبی برای مطالعه است.

۱. ردیابی روند تاریخی که به ظهور این وضع منتهی شد بررسی مستقلی می‌طلبد که پژوهشگران غیرایرانی به آن توجه بیش‌تری نشان داده‌اند. گروه‌های معروف به «سبز»، «سبزه‌ها»، «صلح سبز» و یا «زمین سالم»، بیش‌تر دغدغه وضع موجود داشته و نقدهای تنوریک آن‌ها بیش‌تر به دنبال ارائه راهکارهای عملی برای مهار بحران‌های زیست‌محیطی بوده است. برای آگاهی از موضوع محیط‌زیست در پارادایم پست‌مدرن، نک: حسینعلی نوفری، صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته (تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹ش)، ۵۱۱-۵۰۱.

2. presentism

3. impositonalism

۴. نک: آلن مائزول، واساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ش)، ۳۱۴.

نخست آشنایی ایرانیان با فن‌آوری نظامی مدرن و واردات چشمگیر تفنگ و تپانچه در بستر جنگ‌های ایران و روسیه و پس از آن است که می‌توان آن را جلوه‌ای از نوسازی و پیوند خوردن با مدرنیته تفسیر کرد. این تحول چنان‌که خواهیم دید، به موازات تداوم فرهنگ سنتی و ریشه‌دار شکار و شکارگری به مثابه یک تفریح اشرافی، پیامدهای آشکاری برای زیست‌بوم ایران و حیات جانوری آن داشت. دوم درک خاندان قاجار و اشراف قاجاری از مقوله محیط‌زیست و سهمی که این اشراف در تغییر چهره زیست‌محیطی ایران داشتند. سخن از زمانه‌ای است که هنوز محیط‌زیست در قامت یک «مسأله» جلوه نیافته بود. بنابراین، رفتار بی‌ملاحظه ساختار قدرت با محیط‌زیست، پیشرفت ادوات و ابزار شکار در مقایسه با ادوار پیشین و نبود سازوکار قانونی روشن برای محافظت از آن، زمینه تخریب محیط زیست در دوره قاجاریه را فراهم کرد. پیوند شکار با تفریح، رفتار سلطه‌گرانه ساختار قدرت با طبیعت و نبود محدودیتی برای آن، سطح آسیب‌پذیری محیط‌زیست را در این دوره افزایش داد. این روند در زمان حکومت دیرپای ناصرالدین‌شاه هم تداوم یافت و وجه هویداتری به خود گرفت. دوشادوش شاه، لایه‌های مختلف ساختار قدرت حضور داشتند که در این آسیب‌ها و تقلیل گونه‌های جانوری دخیل بودند. در عین حال، یک هدف جانبی نیز در این پژوهش برآورده می‌شود و آن ترسیم نمایی از پوشش جانوری ایران و تنوع و تکثر گونه‌های بومی آن در دوره‌ای است که هنوز زیست‌بوم این کشور از آسیب‌های جدی و دیرپای روند توسعه و نوسازی صنعتی دوره پهلوی به بعد برکنار بود.

تازگی مسأله محیط‌زیست آن را دیرتر وارد عرصه پژوهش کرده است. با این حال، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به نوعی با مقاله حاضر در ارتباط‌اند. پاره‌ای از پژوهش‌ها به‌طور مشخص بر مقوله شکار در دوره قاجاریه متمرکز شده‌اند. تکیه این پژوهش‌ها بر شکار سلطنتی است و همچنان شاه چهره محوری این امر است. برخی پژوهشگران به جست‌وجوی نقش و نگار مرتبط با شکار در آثاری چون فرش و یا مضامین رزمی و بزمی در نقاشی دوره قاجاریه پرداخته‌اند.^۱ در پژوهش پیش‌رو کوشش می‌شود مواجهه اشراف قاجار با محیط‌زیست بررسی شود؛ بدین معنا که رفتار منظومه سیاسی قدرت در قبال محیط‌زیست مدنظر قرار گرفته شود. بر همین اساس تلاش می‌شود تا رفتار سطوح متفاوت سیاسی قدرت در برخورد با محیط‌زیست واکاوی شود و این موضوع صرفاً به شخص شاه محدود نشود. بررسی منابع دست‌اول، داده‌های

۱. مسعود آدینه‌وند و دیگران، «تحلیل پدیده شکار سلطنتی در عصر قاجار»، گنجینه اسناد، سال بیست و ششم، دفتر چهارم (۱۳۹۵ش): ۴۲-۶۳؛ طیبه صباغ‌پور آرانی، «مطالعه تطبیقی جلوه‌های شکار در فرش‌های صفویه و قاجار»، نگاره، شماره ۱۰ (۱۳۸۸ش): ۶۴-۷۹؛ ریحانه کشتگر قاسمی و علیرضا بهارلو، «از شکار تا کارزار: مضامین رزمی و نظامی در نقاشی قاجار»، هنرهای صناعی ایران، سال دوم، شماره ۱ (۱۳۹۷ش): ۶۹-۹۲.

پراکنده فراوانی درباره مسائل متنوع مرتبط با شکار در اختیار قرار می‌داد که درج همه آن‌ها در این جا در حوصله خوانندگان نیست. به همین دلیل، این داده‌ها به صورت نمودارهایی در متن ارائه شده‌اند تا از رهگذر کمیت و نوع شکار، اماکن و ابزار شکار و هویت شکارگران از رفتار اشراف قاجاری با طبیعت، درک منسجم‌تری حاصل شود.

شکار در دوره قاجار

دولت قاجاریه در مقایسه با هم‌تاهای پیشینی چون زندیه، تسلط بیش‌تری بر سراسر ایران داشت. تشکیل این حکومت و پایان یافتن برخی ناآرامی‌ها و خودسری‌های سیاسی، اسبابی را فراهم کرد تا شکار در کانون توجه قرار بگیرد. در این دوره هم مانند دیگر دوره‌های تاریخی، شاکله ساختار قدرت با شکار میانه تنگاتنگی داشت و همچنان یکی از محبوب‌ترین تفریحاتی بود که شاهان و عناصر نزدیک به ساختار قدرت به آن می‌پرداختند. وانگهی، ابزارهای شکار هم به کمک آمد تا این امر به صورت آسان‌تری محقق شود. هدف از شکار به‌طور طبیعی امری چندوجهی بود و وجه تفریحی آن در کنار دیگر انگیزه‌ها، تنها یکی از اهداف به شمار می‌رفت.^۱ شکار برای آنان، علاوه بر اینکه تفریحی لذت‌بخش بود، وسیله‌ای برای نمایش قدرت و شکلی از افتخار شمرده می‌شد.^۲ همچنین نمی‌توان نادیده گرفت که آن‌ها گوشه چشمی هم به گوشت شکار داشتند. در مواردی که شکار افزون بر هرم سیاسی قدرت، کسانی چون نمایندگان و سفیران کشورهای خارجی را هم شامل می‌شد، معمولاً تلاش برای حفظ رابطه با آن‌ها مدنظر بوده است.^۳ رشته دلایلی از این دست اسبابی را فراهم کرد تا شکار همواره در برنامه روزانه شاهان قاجار به‌ویژه ناصرالدین‌شاه و اطرافیان او قرار گیرد. اگرچه شکار همواره امری رایج در میان شاهان قاجاری بود،^۴ اما پیشرفته شدن ابزار شکار، دیر پا بودن دوره حکومت ناصرالدین‌شاه و علاقه او به این موضوع اسبابی را فراهم کرد که این شاه قاجاری بیش از دیگر هم‌تایانش به این امر توجه نشان دهد.^۵

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه (تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۳ش)، ۱-۲۵۳/۴.

۲. گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم (تهران: شبانیز، ۱۳۶۵ش)، ۹۳.

۳. پ. امده، ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم (بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش)، ۲۶۴.

۴. بارون فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، ترجمه اسکندر ذبیحیان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۲ش)، ۱۴۳.

۵. قهرمان‌میرزا سالور (عین‌السلطنه)، روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ش)، ۸۱/۸۳-۱۷۴، ۵۹۲؛ یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانانداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش)، ۱۲۸-۱۲۹؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ق، مقدمه و فهرس از ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش)، ۱۴۱.

جغرافیای شکار

شکارگاه‌ها به مثابه محفل امنی تعریف می‌شد که در آن شاه و دیگر وابستگان به منظومه سیاسی قدرت می‌توانستند با فراغ بال به شکار بپردازند. ناگفته نماند که برخی از اماکن به‌طور مشخص شکارگاه بودند؛^۱ اما مکان‌های دیگری هم بودند که به‌صورت رسمی شکارگاه نبودند؛ ولی برای شکار مورد توجه بودند. اماکن شکار و ویژگی‌هایی داشتند که به آن‌ها موقعیت منحصر به فردی می‌داد؛ تنوع و تعدد گونه‌های جانوری، وسعت منطقه، هموار و بی‌خطر بودن راه‌های ارتباطی آن، فراهم بودن وسایل رفاه برای شاه و ملتزمان رکاب، در دسترس بودن آذوقه و مأکولات از جمله این ویژگی‌ها بود.^۲ ساخت شکارگاه در دوره‌های قبل‌تر مانند عصر صفوی هم رایج بود.^۳ گفتنی است که در دوره ناصرالدین‌شاه دو نوع شکارگاه آزاد و شکارگاه قرق وجود داشت. مراد از شکارگاه آزاد مکانی بود که شکار انواع حیوانات در آن جا ممنوع و محدود نبود و افزون بر شاه، شاهزادگان و حتی گاهی وابستگان پایین‌تر دربار هم در آن حق شکار داشتند.^۴

یکی دیگر از انواع شکارگاه‌ها قرق بود. اگر در عصر مدرن قرق کردن یک منطقه یکی از راهکارهای مصون ماندن محیط زیست از آسیب‌های محیطی و انسانی به شمار می‌رود، در عصر پیشامدرن این کار راهی بود که رأس هرم قدرت، از طریق آن امکان بیش‌تر و متمایزتری برای برخورداری از موهبت شکار می‌یافت. محوریت شکار شخص شاه باعث می‌شد هنگام از یاد شکار یک گونه جانوری، دستور قرق منطقه صادر شود تا دیگران از آن گونه شکار نکنند^۵ و حتی اگر گاهی اطرافیان گونه‌ای را شکار می‌کردند که اسباب دلخوری شاهی چون ناصرالدین‌شاه را فراهم می‌کرد، دستوری صادر می‌شد مبنی بر این که اشخاص مزبور کمتر در رکاب شاهانه حضور یابند.^۶ همچنین گاهی تعدی به مکان مخصوص ناصرالدین‌شاه در قالب شکار و یا بوته‌کنی باعث می‌شد ابزار و ادوات شکار از آن شخص گرفته شود.^۷ آبشخور چنین طرحی، محوری بودن شخص شاه در ساختار سیاسی قدرت بود. اگرچه شکارگری در دوره قاجاریه برای مقامات متفاوت مجاز

۱. اوژن اوپن، ایران امروز، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ایران و بین‌النهرین، با ترجمه و تصحیح علی اصغر سعیدی (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش)، ۲۶۴.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش)، ۱۸۹۶/۴.

۳. پیترو دل‌واله، سفرنامه، قسمت مربوط به ایران، ترجمه و شرح و حواشی از شجاع‌الدین شفا (بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش)، ۲۷۷-۲۷۸.

۴. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۹/۱، ۳۲، ۳۳.

۵. روزنامه سفر گیلان، با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش)، ۵۶.

۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۲۳.

۷. مستوفی، شرح زندگانی من (تهران: زوار، ۱۳۸۸ش)، ۴۱۳/۱-۴۱۴؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجه ۱۲۹۰، به انضمام سفرنامه اول فرنگ، به‌کوشش مجید عبدامین (تهران: سخن، ۱۳۹۹ش)، ۲۵.

بود،^۱ اما واقعیت آن بود که اگر اطرافیان، بیش از ناصرالدین‌شاه، بخت یافتن شکار چشمگیر را می‌یافتند، برای خودداری از اوقات تلخی او، بحث قرق پیش کشیده می‌شد.^۲ گاهی هم ناصرالدین‌شاه پیش از ورود به یک منطقه افرادی را برای قرق منطقه اعزام می‌کرد^۳ و پس از شکار دوباره آن را قرق می‌کردند.^۴ برای پیشگیری از چنین موقعیت‌هایی، برخی اوقات پیش از عزیمت شاه به یک منطقه شکاری، آن‌جا قرق می‌شد تا تنها در اختیار شاه باشد. اما محدودیت‌ها همیشه به این دلیل نبود. برای نمونه، اگر افراط در شکار برخی از گونه‌های جانوری باعث تقلیل آن گونه می‌شد، اعمال برخی ممنوعیت‌ها برای شکار را به دنبال می‌آورد.^۵ برای نمونه، آن‌ها با هدف افزایش یک گونه جانوری، شکار آن گونه موردنظر را غدغن می‌کردند.^۶ مناطقی که توسط افراد قرق می‌شد به جایگاه امنی برای همه زنان درباری نیز تبدیل می‌شد؛ زیرا آنان پس از قرق شدن آن مناطق به گردش و تفریح می‌پرداختند.^۷ قرق اغلب مناطق موردنظر توسط قرقچی‌ها انجام می‌شد و گاهی این افراد مدتی طولانی در سمت خود باقی می‌ماندند.^۸

برای درک بهتر جلوه‌های متعدد مواجهه اشراف قاجاری با محیط‌زیست، باید ابعاد مختلف رفتارهای آن‌ها را کاوید. برای نمونه، این اشراف دیگر آن قدر آبدیده و متبهر شده بودند که بدانند هر شکارگاهی زمان خاص خود را می‌طلبد تا بهترین شکار را نصیب‌شان کند. به هر حال، به فراخور موقعیت شکارگاه‌ها و اماکن مختلف شکار و فصول سال، گونه‌های جانوری هم تنوع خود را داشت.^۹ شاهد این موضوع گزارشی است که درباره بهترین زمان عزیمت به جاجرود آمده است. در این گزارش آمده است که بهترین زمان شکار در این منطقه، اواسط زمستان و هوای برفی و بارانی است؛^{۱۰} یا مثلاً تجربه نشان داده بود که کبک‌ها در هوای ملایم، بالای کوه می‌روند و شکار

۱. پولاک، سفرنامه پولاک، ۱۲۸.

۲. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۲۳.

۳. گزارش شکارهای ناصرالدین‌شاه ۱۲۷۹-۱۲۸۱ق، به‌کوشش فاطمه قاضیها (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش)، ۱۷۳.

۴. همان، ۱۸۹.

۵. روزنامه سفر گیلان، ۵۶؛ سفرنامه خراسان (تهران: بابک، ۱۳۶۱ش)، ۱۵۸-۱۵۹؛ نیز بنگرید به: عین السلطنه، ۲۵۰۷/۳، ۷۶۴۷/۱۰.

۶. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۵۰۷/۳، ۷۶۴۷/۱۰.

۷. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ق، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۱؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول

۱۳۱۰ تا جمادى‌الاول ۱۳۱۲ق، ۲۶۵.

۸. همان، ۱۶.

۹. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۳۰۰/۶.

۱۰. عباس امانت، قیله عالم، ترجمه حسن کامشاد (تهران: کارنامه، ۱۳۸۳ش)، ۴۰۴؛ هنریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردبچه (بی‌جا: اطلاعات، ۱۳۶۷ش)، ۵۴۴/۲؛ جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا (تهران: نوین، ۱۳۶۳ش)، ۳۲۲؛ ژوآنس فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی (تهران: علم، ۱۳۸۵ش)، ۱۵۳؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ۶۲۹/۱؛ خانابا بیانی، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی، چهره و سیمای راستین ناصرالدین‌شاه (تهران: علم، ۱۳۷۵ش)، ۵۲/۱؛ مستوفی، شرح زندگانی من، ۴۱۳-۴۱۴.

آن‌ها نیازمند سازوکار خاص خودش است.^۱ با این توصیف، طبع شاهانه ناصرالدین شاه برای کسب بیشترین لذت، با نیم‌نگاهی به تقویم، به دنبال روز و ساعت مناسبی برای شکار بود.^۲ موضوع دیگری که آن‌ها برای بالا بردن کیفیت شکار در نظر داشتند، این بود که گونه‌های جانوری خاص در کدام منطقه وجود دارند. برای نمونه، بز کوهی در دوشان‌تپه^۳ و پلنگ در جاجرود بیشتر وجود داشت و این مناطق می‌توانست برای شکار آن گونه خاص، مدنظر قرار بگیرد.^۴ کثرت شکار در برخی از این شکارگاه‌ها گاه به صورتی بود که به تعبیر عین‌السلطنه گونه‌های جانوری آن مناطق، با دیدن تفنگ و شکارگر خود فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند.^۵ با این توضیح دیگر کاهش پرنده‌گانی چون کبک و گنجشک چندان امر غریبی نبود.^۶

در مواجهه اشرفیت قاجاریه و محیط‌زیست که عمدتاً در قالب شکار خود را نشان داده است، تنها گونه‌های جانوری در معرض تهدید قرار نگرفتند. به درازا کشیدن شکار و اتراق‌های شاهان و ملازمان یکی از مسائلی بود که سبب ساخت عمارت‌هایی در مناطق شکار می‌شد. ساخت این عمارت‌ها از همان آغاز دوره قاجاریه رایج بود و در دوره دیگر شاهان قاجاریه تداوم یافت.^۷ لیدی شیل از شکارگاهی که در سلیمانیه قزوین در دوره فتحعلی شاه ساخته شده، سخن گفته است.^۸ ساخت عمارت‌هایی در کن،^۹ دوشان‌تپه، عشرت‌آباد و سلطنت‌آباد^{۱۰} نمونه‌های دیگری از این امر است. شاهان هنگام رفتن به شکارگاه‌ها چند روزی در آن‌جا اتراق می‌کردند. از همین رو، عده‌ای از آن‌ها اقدام به ساخت عمارت کرده‌اند. این امر جدای از ساخت سازه‌های انسانی که قاعدتاً به طبیعت آسیب می‌رساند، باعث فراهم شدن مکانی می‌شد که با استفاده از آن شکار با حوصله بیشتری انجام شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه مجلات علمی و پژوهشی

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۹/۱.
۲. زین‌العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم‌بیک (قاهره: بی‌نا، بی‌تا)، ۱۱۸.
۳. اوین، ایران امروز، ۲۶۵؛ ویشارد، بیست سال در ایران، ۱۱۳.
۴. رضاقلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیان‌فر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش)، ۸۷۳/۱۰؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون، با مقدمه ایرج افشار و عبدالله فرادی (تهران: گلشن، ۱۳۶۳ش)، ۴۸۲/۱؛ ارنست اورسل، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲ش)، ۲۹۷؛ اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۱۵۹۳/۳، ۱۶۷۶؛ روزنامه ایران، شماره ۱۲۰۸ (تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۴ش)، ۱/۱.
۵. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۵۳/۱، ۱۵۴، ۱۹۱، ۲۴۹-۲۵۰.
۶. همان، ۱۸۷/۱، ۲۱۹؛ ۱۳۶۵-۱۳۶۴/۲، ۳۹۵۲/۵.
۷. لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش)، ۵۵.
۸. همان.
۹. بروکش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۱۶۱/۱.
۱۰. مستوفی، شرح زندگانی من، ۴۰۷/۱؛ اوین، ایران امروز، ۲۶۵.

جدول شماره ۱

اماکن شکار			
جاجرود، دوشان تپه، سرخه حصار، صاحبقرانیه، قصر قاجار، سلطنت‌آباد، عشرت‌آباد، اقدسیه، سوهانک، امامزاده قاسم، اسدآباد، توجال، شهرستانک، پارک اتابک، امیریه، کامرانیه، جلالیه، امامیه، داوودیه		۱	
دره زرک	۱۰	خورزنه	۲
چمن‌اندالی	۱۱	الموت	۳
گوک‌داغ	۱۲	گله‌کیله	۴
گراچاقه	۱۳	فقیره	۵
مهرآباد	۱۴	دره عباس‌آباد	۶
دره طویله	۱۵	حیدره	۷
کن	۱۶	حصارک	۸
قصر فیروزه	۱۷	زوارک	۹

ابزار شکار

ابزار شکار در دوره‌های مختلف تاریخی دستخوش تغییراتی شده است. در دوره صفویه تنوع زیادی در ابزار شکار وجود داشت و نوع سلاح به فراخور نوع شکار تغییر می‌کرد.^۱ برای نمونه، حیوانات شکاری از قبیل قرقی، طرلان، شاهین، قوش، باز شکاری و یوزپلنگ برای شکار انواع گونه‌های جانوری استفاده می‌شد. گفتمنی است که ابزارهایی چون شمشیر، تیر سنان، چوب، سنگ، چماق، تفنگ، تیر و کمان، نیزه، تپانچه، شمشال هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. در دوره زندیه و افشاریه هم از وسایل مختلفی از قبیل تور و دام برای شکار برخی پرندگان و نیز تله، طناب و خنجر هم استفاده می‌شد.^۲ در دوره قاجار نیز همچنان از ابزار و حیواناتی چون تیر و کمان، نیزه‌های بلند، سگ شکاری، قوش و یا دیگر پرندگان شکاری چون شاهین استفاده می‌شد.^۳ ضمناً می‌توان به

۱. میرزابیگ جنابدی، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۸ش)، ۷۶۴.

۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی (اصفهان: سنایی، ۱۳۳۶ش)، ۳۷۲-۳۷۴؛ جملی کیاری، سفرنامه کیاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ (بی‌جا: مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان، بی‌تا)، ۱۵۶-۱۵۷؛ شاردن، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی (تهران: بی‌تا، ۱۳۳۵ش)، ۴۱۰/۲؛ جنابدی، روضه الصفویه، ۱۸۷، ۷۶۴؛ دلاواله، سفرنامه، ۲۸۵؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ش)، ۶۷-۶۶؛ آدام اولناریوس، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور (بی‌جا: اینکار نو، بی‌تا)، ۲۱۴-۲۱۶؛ سامونل گتلیب گملین، سفر به شمال ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار (رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ش)، ۱۸۳، ۱۸۴؛ محمدهاشم آصف، رستم التورایخ، به تصحیح محمد مشیری (تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ۳۵۶.

۳. دروویل، سفر در ایران، ۱۲۴؛ کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ترجمه احسان اشراقی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش)، ۴۱؛ دروویل، سفر در ایران، ۹۸-۱۰۰؛ آلكس بارنز، سفرنامه، ترجمه حسن سلطانی فر (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ش)، ۷۶-۷۷؛ اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی (تهران: اشراقی، بی‌تا)، ۷۲؛ کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۱۱۲.

تربیت حیواناتی مانند سگ برای شکار خرگوش و یا تربیت قوش اشاره کرد که امر غربی نبوده.^۱ برخی درباریان هم شخصاً دارای قوش، قرقی و یا باز بودند.^۲ افزون بر ابزاری که به طور مستقیم برای شکار به کار می‌رفت، گاهی از ابزاری مانند طبل برای رم دادن حیوانات و هدایت آن به طرف ناصرالدین‌شاه استفاده می‌شد.^۳

از مسائلی که به مواجهه ساختار قدرت قاجاریه با محیط زیست وسعت بیش تری بخشید و باعث تخریب بیش تر آن شد، فراهم شدن ابزار شکار در سطح وسیع تری در این دوره بود. شاهان قاجار از همان آغاز در کنار دیگر ابزارها، از اسلحه گرم برای شکار استفاده می‌کردند.^۴ اما در دوره ناصرالدین‌شاه استفاده از انواع تفنگ در شکار رواج بیش تری یافت. خلیقات شخص ناصرالدین‌شاه، دیرپا بودن زمان سلطنت وی و کم شدن برخی از دغدغه‌های مرزی و دیپلماتیک، به مرور زمینه مساعدی برای قبله عالم فراهم آورد تا زمان بیش تری را با این علقه شاهانه بگذرانند. گزارش‌هایی از علاقه مندی آشکار او به شکار و صرف وقت فراوان برای این موضوع در این دوره آمده است.^۵ گفته شده او از هیچ فرصتی برای رفتن به شکار دریغ نمی‌کرد و تفریح برایش بسیار اهمیت داشت.^۶ این شاه قاجاری که با فرنگ در ارتباط بود و با فرنگی‌ها هم دمخور، از تحول در زمینه صنعت اسلحه‌سازی بی‌اطلاع نمانده بود.^۷ گاهی هم اسلحه‌ها در قالب هدیه به شاه تقدیم می‌شد. برای مثال، برخی از سفیران به منظور ادای احترام، اسلحه‌ها و تفنگ‌های پیشرفته‌ای را به عنوان خلعت برای شاه می‌آوردند که برخی از آن‌ها برای شکار حیواناتی چون خرس و پلنگ استفاده می‌شد.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۵۷۱/۱؛ سفرنامه خراسان، ۹۳-۹۴؛ پولاک، سفرنامه، ۱۲۹؛ عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۹/۱، ۳۰، ۳۱.
۲. روزنامه ایران، ۲۲۵، ۲۳۴؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق)، به کوشش پرویز بدیعی (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش)، ۳۱، ۹۲، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۵۴، ۲۹۷؛ دوستعلی‌خان معیرالممالک، وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)، به کوشش خدیجه نظام‌مافی (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۹۰ش)، ۱۸۶؛ اوین، ایران امروز، ۲۶۵.
۳. بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۲۱۴/۱؛ نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع الاول ۱۳۱۰ تا جمادی الاول ۱۳۱۲ق، ۶-۷، ۶۵۳، ۶۶۹.
۴. فیودورکوف، سفرنامه، ۱۴۳.
۵. هانزی‌رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش علیمحمد فره‌وشی، ترجمه همایون (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ش)، ۶۴؛ ویشارد، بیست سال در ایران، ۳۲۲.
۶. مستوفی، شرح زندگانی من، ۲۸۸/۱.
۷. برای آگاهی از کثرت استفاده از اسلحه در دوره ناصرالدین‌شاه در مقایسه با دیگر شاهان، نک: سفرنامه خراسان، ۱۴، ۷۵-۷۷، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۱۷-۲۱۸؛ عین السلطنه، همان، ۸۳-۸۱/۱، ۶۰۹؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۵۱-۴۵۲.
۸. عین السلطنه، همان، ۸۳-۸۱/۱، ۱۷۴.

جدول شماره ۲

ابزار شکار			
۱	تفنگ چهارپاره	۱۲	طیانچه
۲	پرده	۱۳	تفنگ ته‌پیر
۳	تفنگ همایونی	۱۴	کمان گروهی
۴	تله	۱۵	تفنگ حممرلس
۵	تفنگ کرا	۱۶	قرقی
۶	تفنگ ورندل	۱۷	تفنگ بادی
۷	تفنگ دولوله	۱۸	قوش
۸	تفنگ رومی و دولول روسی	۱۹	تفنگ مارتینی
۹	تفنگ ساچمه‌ای	۲۰	نازی
۱۰	تفنگ پنج‌تیر	۲۱	تفنگ دنگی
۱۱	تفنگ مجلسی	۲۲	قمه

کار شاهانه

اگرچه همه شاهان قاجار به تفریح و طبیعت‌گردی علاقه فراوانی داشتند، برخورد با مقوله شکار نزد آنان یکسان نبود. درباره شکارگری آقامحمدخان گزارش چندانی موجود نیست؛ برای مثال، اولیویه گزارشی درباره سگ‌های شکاری آقامحمدخان ارائه داده است.^۱ البته عمر کوتاه سلطنت آقامحمدخان، خلیقتش و مشغولیت او در تثبیت قدرت قاجاریه مجال برای این امر باقی نمی‌گذاشت. در زمان فتحعلی‌شاه هم شکار امری رایج بود و می‌توان به اطلاعاتی مرتبط با اهمیت شکار نزد وی و شکارهایش، داده‌هایی درباره حیوانات شکاری و ساخت شکارگاه‌ها در دوره او دست یافت.^۲ جالب اینجاست که گزارش‌های مربوط به گرایش محمدشاه به شکار و اقدامات او در این زمینه، کمتر از سایر هم‌تایانش است. گزارش‌های دوسرسی و فلاندن درباره دوره محمدشاه عمدتاً ناظر بر مهارت ایرانیان در فن شکارگری با ابزار مختلف و حیوانات شکاری است.^۳ اما اطلاعات زیادی درباره شکار مظفرالدین‌شاه موجود است که همراه با درباریان رهسپار شکار می‌شده است.^۴ با این حال، دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، دارای وجوه متفاوتی در این زمینه است.

۱. گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا وهرام (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱ش)، ۷۷.
 ۲. درویل، سفر در ایران، ۹۳، ۱۲۲، ۱۲۴؛ بارنز، سفرنامه بارنز، ۷۶-۷۷؛ عبدالرزاق دنبلی، مآثر السلطانی، به کوشش فیروز منصور (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳ش)، ۸۳-۸۴؛ شیل، خاطرات لیدی شیل، ۵۵.
 ۳. دوسرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۱۱۲-۱۱۳؛ فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ۷۲.
 ۴. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۲۲۲/۲، ۱۶۲۸؛ عزیزالسلطان، ملیجک ثانی، روزنامه خاطرات، به کوشش محسن میرزایی (تهران: زریاب، ۱۳۷۶ش)، ۳۲۲/۱، ۴۹۴، ۵۴۸، ۶۴۴، ۸۵۲.

به جز تعلق خاطر این شاه قاجاری به شکار که از آن در منابع سخن بسیار به میان آمده، او به ثبت شکارهای خود هم علاقه نشان می‌داد. برجای ماندن خاطرات و یادداشت‌هایی در این زمینه گویای این امر است. منطق اشاره به ناصرالدین‌شاه بیش از دیگر شاهان قاجاری ناظر بر این امر است.

آشنایی با تیراندازی و مهارت در آن در میان شاهان قاجاری و به‌طور مشخص، ناصرالدین‌شاه، امر رایجی بود. گزارش‌های موجود در منابع، از مهارت ناصرالدین‌شاه در شکار و تیراندازی حکایت دارد.^۱ اما دور از ذهن نیست که تعریف و تمجید اطرافیان از توانمندی او در این زمینه^۲ می‌توانسته انگیزه‌اش را دوجندان کند و راه هموارتری برای شکار گونه‌های مختلف جانوری و به‌تبع، از میان رفتن‌شان فراهم کند. به هر ترتیب، شکار گونه‌های متفاوت جانوری و حتی شکار حیوانات وحشی از سوی ناصرالدین‌شاه و اشراف چندان غریب نبود؛^۳ به‌طوری‌که حتی گاه باعث آسیب دیدن شاه می‌شد.^۴ اگرچه برخی گزارش داده‌اند که ناصرالدین‌شاه گاهی دستور به مراقبت حیوانات هم می‌داد؛^۵ اما بعید به نظر می‌رسد که پیوستگی شکار و افتخار و رقابت بر سر کسب این افتخار، مجالی برای چنین رفتارهایی باقی گذاشته باشد. اگر هم چنین رفتارهایی بوده، بیانگر توجه آن‌ها به حیوانات و وجود یک رفتار ثابت‌گرایش به حیوانات و مراقبت از آن‌ها نیست. وقتی چنین گزارش‌هایی را در کنار گزارش‌هایی قرار می‌دهیم که بر پای شکاری چون خرس جوراب پوشانده می‌شد و فضا به سمت طنازی و شوخ‌طبعی می‌رفت،^۶ عملاً جایی برای باورمندی شاه و ساختار قدرت برای توجه به حیوانات و ضرورت محافظت و مراقبت از آن‌ها باقی نمی‌ماند. وانگهی، توجه به برخی گزارش‌های دیگر، باز هم روایت توجه شاه به حیوانات و اهمیت دادن به آن‌ها، با پرسش مواجه می‌شود. گفته شده ناصرالدین‌شاه به هنگام شکار، تعداد زیادی از شاهزادگان، شکارچیان، جرگه‌چی‌ها، افراد مجرب و بلد راه، قوشچی‌ها و خدمه را با خود همراه

۱. دوستعلی‌خان معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه (تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش)، ۳۲؛ کنت ژولین دو روشسوار، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی (تهران: نی، ۱۳۷۸ش)، ۱۸۰؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون، ۲۹/۱؛ س. ج. و بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمدحسین کردیچه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ش)، ۱۴۹؛ فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۵۹؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۲۸۷ تا شوال ۱۲۸۸ق، ۳۶۷.

۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران، به‌کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳ش)، ۲۹/۱؛ جیمز بیلی فریزر، سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری (تهران: توس، ۱۳۶۴ش)، ۱۴۴-۱۴۵؛ اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ۲۷۶/۱.

۳. موریس دوکوتزبونه، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت (تهران: جاویدان، ۱۳۶۵ش)، ۲۲۹؛ ژوانس فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۵۹.

۴. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۳۵.

۵. کارلا سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی (تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش)، ۸۲.

۶. حاج مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران، به‌کوشش محمدعلی صوتی (تهران: نقره، بی‌تا)، ۱۲۹.

می‌کرد.^۱ ناصرالدین‌شاه گاهی به میرشکارها و افرادش نشانی یک منطقه را می‌داد تا به آن‌جا رفته و شکار بیابند.^۲ تعداد شکارگران و اشتیاق برای شکار به شکلی بود که گاهی شاه و اطرافیانش با دیدن یک حیوان یا پرند، همزمان آن را هدف قرار می‌دادند. چندان که گهگاه معلوم نمی‌شد چه کسی شکار را صید کرده است.^۳ همچنین در برخی از گزارش‌ها آمده است که عده‌ای از سربازان و فراش‌ها نیز هنگام شکار در خدمت ناصرالدین‌شاه بودند و در کوه با استفاده از طبل، گونه‌های جانوری را به طرف شاه هدایت می‌کردند.^۴ شکارگری تا آن‌جا برای ناصرالدین‌شاه و اشراف اهمیت داشت که آنان در مواقعی چون بارش برف سنگین هم وارد طبیعت می‌شدند. به طوری که گاهی اسب هم قادر به پیشروی نبود و کسانی برف را برای عبور شاه و همراهانش می‌شکافتند.^۵ با این توصیف، توجه شاه به مراقبت از حیوانات قطعاً رفتاری همیشگی نبوده و به مثابه یک دغدغه برای شاه و ملازمانش مطرح نبوده است. برای درک بهتری از سرشت موضوع، استناد به آماری که اعتمادالسلطنه درباره شکار ناصرالدین‌شاه ارائه داده است، خالی از لطف نیست. اعتمادالسلطنه چنین ارقامی ارائه داده است: پنج هزار قوچ و میش، سی تا چهل پلنگ، چندین گراز و بیش از یک کرور طیور دیگر شکار کرده است.^۶

یکی دیگر از تمایلات ناصرالدین‌شاه، گزینش مناطقی نزدیک به جنگل و رودخانه برای شکار بود که آسیب به طبیعت را چندوجهی می‌کرد. ناصرالدین‌شاه و ملازمانش در سفرهای شکاری خود که گاهی با شرکت تعداد کثیری انجام می‌شد، مدتی اتراق می‌کردند.^۷ ظاهراً این اتراق گاهی آنقدر به درازا می‌کشید که صدای اندرونی دربار را هم درمی‌آورد.^۸ استفاده از شکار برای مصارف غذایی و آلوده کردن آب بخشی از آسیبی بود که در طول زمان اتراق برای شکار متوجه طبیعت

۱. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۴۱۳.

۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲، ۷.

۳. ناصرالدین‌شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق)، با تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش)، ۶۷.

۴. بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۲۱۴/۱.

۵. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، ۱۸۷.

۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۹۰۰.

۷. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۳۰۰۴/۴.

۸. آرمین وامبری، زندگی و سفرهای وامبری، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲ش)، ۳۰۴. نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از رجب ۱۲۸۴ تا صفر ۱۲۸۷ق، ۳۴۳؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۲۸۷ تا شوال ۱۲۸۸ق، ۱۰۸، ۱۸۲، ۲۳۶؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از شوال ۱۲۸۸ تا ذیحجه ۱۲۹۰ق، ۷۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۴۳؛ روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ق، ۲۸.

می‌شد.^۱ همچنین در شکارهای جمعی که از وسایل حمل و نقل شامل اسب، ارابه و کالسکه سلطنتی استفاده می‌شد، افراد برای سهولت تردد، بخشی از جنگل را از بین می‌بردند.^۲ دستیابی به یک موقعیت شکار مناسب امری بود که گاهی ناصرالدین‌شاه برای آن با قرآن استخاره می‌کرد؛ با نیت آنکه اگر خوب بیاید شکار آن روز موفقیت‌آمیز است و گاهی بر اساس همان استخاره تصمیم‌گیری می‌شد.^۳ قاعدتاً این شکل از توجه به مطلوب بودن شکار و دیدن وجوه متفاوت آن نمی‌توانست برای طبیعت بی‌زیان بماند. وقتی که بارش برف شدید هم مانع شکار نمی‌شد،^۴ قاعدتاً طبیعت نمی‌توانست از آسیب در امان بماند.

بیش‌ترین گونه‌های شکار شده توسط ناصرالدین‌شاه

جدول شماره ۳

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	قوچ	۹۱
۲	کبک	۵۲
۳	آهو	۳۶
۴	قرقاول	۳۱
۵	آرغالی	۲۸
۶	پلنگ	۲۳
۷	بلدرچین	۱۷
۸	میش	۱۴
۹	بزکوهی	۱۴
۱۰	خرس	۱۰
۱۱	خرگوش	۱۰
۱۲	خوک	۹

شکار توسط شاهزادگان

محوریت شخص شاه در هرم سیاسی قدرت و گرایش آشکار شاهانی چون ناصرالدین‌شاه به شکار

۱. پولاک، سفرنامه، ۱۲۸.

۲. اعتمادالسلطنه، همان، ۶۹۷.

۳. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲، ۳۱۸.

۴. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹، ۶۵.

همواره سبب شده است تا سهم شاه در مواجهه با طبیعت بیش‌تر مدنظر باشد. اما ساختار قدرت قاجاریه لایه‌های متفاوتی داشت و شکار صرفاً به شخص شاه و رأس هرم سیاسی قدرت محدود نمی‌شد و نمی‌توان از سهم شاهزادگان قاجاری در ترسیم وضع محیط‌زیست در این دوره چشم‌پوشی کرد. نمونه بارز این شاهزادگان، مسعود میرزا ظل‌السلطان، فرزند ارشد ناصرالدین‌شاه بود که حکایت علاقه او به تفریح و شکار^۱ و رفتار او با محیط‌زیست به کرات در متون مختلف گزارش شده است؛ تا جایی که در حال حاضر او را یکی از مسببان کاهش گونه‌های نادر و کمیاب جانوری می‌دانند. گزارش‌های خود ظل‌السلطان هم تأییدکننده نقش قابل توجه او در شکار است.^۲ علاقه ظل‌السلطان به شکار تا آنجا بود که گاهی به افرادش سفارش می‌کرد تفنگ شکاری و دوربین را از کشورهای دیگر برایش خریداری کنند.^۳ ظاهراً ظل‌السلطان شکار را از کودکی شروع کرده بود و گفته شده در همان کودکی، با میخ و چاقو چشم گنجشک‌ها را درمی‌آورد و آن‌ها را رها می‌کرده است.^۴ عین‌السلطنه هم از دیگر شاهزادگان چیره‌دست در شکار بود. او گاهی در معیت شاه و گاهی هم به صورت مستقل به شکار می‌رفت. طبیعتاً گاهی عزیمت شاهزادگان برای شکار هم به اتراق می‌انجامید؛ امری که باعث استفاده هرچه بیش‌تر از طبیعت می‌شد.^۵ اگرچه اولویت شکار حیوانات ارزشمندی چون قوچ، پلنگ یا خرس، با ناصرالدین‌شاه بود اما در برخی از مواقع، افرادی نه‌چندان بلندپایه، در حضور شاه اقدام به شکار این گونه‌ها می‌کردند.^۶ هدف شاهزادگان از شکار همیشه هم تفریح و سرگرمی نبود، بلکه به فراخور نوع شکار، استفاده از آن هم متفاوت بود. برای نمونه، در پاره‌ای از گزارش‌ها، جانورانی همچون مار^۷ و رطیل^۸ را برای دفع خطرشان شکار می‌کردند. بالطبع، درباره شاهزادگان هم استفاده از گوشت شکار یکی از انگیزه‌های این امر بود.^۹ مسائل بسیاری کنار هم قرار می‌گرفت تا حجم شکار شاهزادگان افزایش یابد و به تبع آن طبیعت آسیب بیش‌تری ببیند. برای نمونه، گاهی برخی از شاهزادگان بر سر شکار با هم شرط‌بندی می‌کردند.^{۱۰} افزون بر این، شاهزادگان برای کامیابی هرچه بیش‌تر، از ابزار و وسایلی همچون پرده

۱. محمدحسین آریا، لرستان در سفرنامه سیاحان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۶ش)، ۷۰.
۲. مسعود میرزا ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، زندگی‌نامه و خاطرات ظل‌السلطان (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش)، ۲۶۹.
۳. جهانگیر قائم‌مقامی، «روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان»، تحقیقات تاریخی، سال سوم، شماره ۶ (۱۳۹۱ش): ۸۳-۱۲۰.
۴. محمدحسین ریاحی، «نمونه حاکمیت ظل‌السلطان و اصفهان»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸ش): ۹۴-۱۰.
۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۴۹-۴۸، ۲۰۸، ۲۴۱، ۳۹۷، ۷۲۸؛ عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۱-۱۲۴/۱، ۱۹۱، ۱۹۴؛ ظل‌السلطان، همان، ۶۴، ۲۱۸.
۶. عین‌السلطنه، همان، ۵۰۲/۱.
۷. همان، ۱۴۸/۱.
۸. همان، ۱۶۹/۱.
۹. عزیزالسلطان، روزنامه خاطرات، ۲۹۵؛ رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، مخزن الوقایع، سفرنامه رضاقلی میرزا، زیر نظر ایرج افشار، به‌کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۱ش)، ۱۹۰.
۱۰. ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، ۱۴۵.

برای شکار کبک و یا از حیواناتی مانند سگ تازی، قوش و قرقی هم استفاده می‌کردند.^۱ قدرت این تازی‌ها به حدی بود که حتی حیوانات قدرتمندی همچون گراز را شکار می‌کردند.^۲ ناگفته نماند که گاهی هم شخصی را به‌عنوان «بَلَدِ راه» با خود همراه می‌کردند تا مناطق مناسب برای شکار را به آن‌ها نشان دهد؛^۳ هرچند آن‌ها به دلیل کثرت عزیمت به شکار خودشان هم کاربلد شده بودند و کم و کیف مناطق مختلف و گونه‌های مختلف جانوری دست‌شان بود.^۴ یکی از آداب شکارگری در بین شکارچیان، دادن هدیه‌ای به‌عنوان نازشست بود. نازشست دادن در بین شاهان و افرادی که شکار می‌کردند، رایج بود و برای آن هیچ قاعده و قانون مشخصی وجود نداشت. این هدیه گاهی از طرف شاهان به‌ویژه ناصرالدین‌شاه به شاهزادگان و ملتزمان رکاب داده می‌شد و گهگاه هم از طرف ملتزمان به شاه اعطا می‌شد.^۵ بنابراین، مسائل فراوانی در کنار هم قرار می‌گرفت تا به کثرت شکار دامن بزند. کثرت شکار و پیامدهایی چون کاهش گونه‌های جانوری به اندازه‌ای بود که برای شاهزادگانی چون عین‌السلطنه جلب توجه کند. او در خاطرات خود از کاهش چشمگیر حیوانات سخن گفته و حتی اذعان کرده که از جاجرود تنها نامی باقی مانده است.^۶

شاهزادگان و شکار در قالب آمار

جدول شماره ۴

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	بلدرچین	۲۲۱
۲	کبک	۱۷۶
۳	سار	۱۶۶
۴	گنجشک	۱۰۹
۵	کبوتر	۸۰
۶	طرقه	۶۰
۷	کلاغ	۵۴
۸	خرگوش	۵۰
۹	قمری	۴۷
۱۰	بسیزقا	۲۸
۱۱	کاکولی	۲۰
۱۲	بقری‌قرا	۱۵

۱. همان، ۱۴۷-۱۴۸؛ پولاک، سفرنامه، ۱۲۹؛ سفرنامه خراسان، ۹۳-۹۴، نیز نک: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادى‌الاول ۱۳۱۲، ۶۶۹، ۶۵۳، ۷۶۶.

۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۰۹، ۳۵.

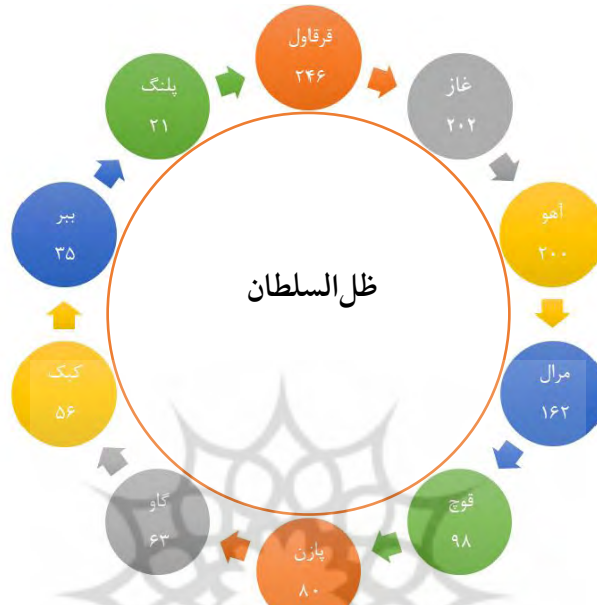
۳. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۱۳۶/۱-۱۳۷.

۴. معیرالممالک، وقایع‌الزمان، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۷۵۹.

۶. عین‌السلطنه، همان، ۱۸۷/۱، ۲۱۹، ۱۳۷۷، ۱۳۶۴/۲، ۱۳۶۵-۱۳۶۴/۲، ۳۹۵۲/۵.

غالب حیوانات شکارشده توسط شاهزاده ظل السلطان



شکار زنانه

شکار در دوره قاجاریه آن چنان رواج داشت که حتی زنان هم به شکارگری علاقمند شده و برای شکار به مناطق مختلف می‌رفتند.^۱ البته آن‌ها عمدتاً زنان وابسته به اشراف قاجاری بودند که به همراه همسران خود به شکار می‌رفتند. زمانی که شاهان برای شکار به مسافرت و نقاط دور از پایتخت می‌رفتند، عده‌ای از زنان حرمسرا را هم با خود می‌بردند.^۲ یکی از زنانی که با ناصرالدین‌شاه در شکارگاه جاجرود، با مهارت و آمادگی کامل شکارگری می‌کرد، جیران تجریشی، معشوقه ناصرالدین‌شاه بود.^۳

بررسی ابعاد متنوع شکار از حضور سطوح پایین‌تری از ساختار سیاسی وقت همچون ملیجک، امیر آخور، پیشخدمت‌ها، غلامان و سرایدارها در امر شکار حکایت دارد.^۴ این افراد هم به دلیل حضور پیوسته در کنار ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و دیگر ارکان قدرت، مهارت‌های خاصی را

۱. اعتمادالسلطنه، همان، ۹۱۱.

۲. بنجامین، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۴۸.

۳. معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ۳۹. برای آگاهی از شکار یک قلاده پلنگ توسط یکی از زنان، نک: روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۸۸۳/۴.

۴. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۴۸؛ اعتمادالسلطنه، همان، ۳۱۳؛ عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۸/۱، ۲۹، ۵۰، ۱۶۳؛ سفرنامه خراسان، ۱۶.

آموخته بودند؛ به طوری که گاهی در حضور شخص شاه هم اقدام به شکار می‌کردند.^۱ گزارش‌هایی موجود است مبنی بر این که در مواقعی که شاهزادگان و دیگران با وجود تلاش، در شکار حیوانات توفیقی نمی‌یافتند، افرادی متعلق به رده‌های دیگر به میدان می‌آمدند؛^۲ امری که ممکن بود حسادت به آن‌ها را برانگیزد. فراموش نشود که افزون بر ناصرالدین شاه و ملازمان، عده‌ای همراه اردوی شاه حضور داشتند که دارای منصب شکارگری بوده و شکارچی مخصوص دربار بودند.^۳ زمانی که اردوی شاهی به همراه ملتزمان برای شکار می‌رفتند، شاه، درباریان و پیشخدمت‌ها سرگرم تیراندازی می‌شدند؛ اگرچه ممکن بود که شکار آن‌ها به شاهزادگان تحویل داده شود، به‌هرحال نمی‌توان از سهم‌شان در شکار چشم‌پوشی کرد.^۴ ملتزمان رکاب هم حیواناتی چون قوچ و میش را شکار کرده و حتی به شکار آن‌ها افتخار می‌کردند.^۵

غالب حیوانات شکارشده توسط درباریان و رده‌های پایین

جدول شماره ۵

ردیف	گونه‌ی جانوری	تعداد
۱	کبک	۱۲۴
۲	بلدرچین	۳۴
۳	قرقاول	۳۱
۴	سار	۲۳
۵	باقرقره	۱۵
۶	آهو	۱۲
۷	میش	۷
۸	تیپو	۶
۹	بز	۶
۱۰	قوچ	۵

۱. عین‌السلطنه، همان، ۲۸/۱، ۲۱۷.

۲. همان، ۳۷/۱.

۳. همان، ۳۴/۱.

۴. معیرالممالک، وقایع الزمان، ۲۱۱-۲۱۰.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ۳۹۸.

شکارچیان فرنگی و محیط‌زیست ایران

فرنگیان در ساختار قدرت قاجاریه جای نمی‌گیرند که قرار باشد از آن‌ها سخن به میان آورد؛ اما طرح آن از دو جهت دارای اهمیت است. نخست دست‌اندرکاران شکار و موضوعی که امروز با عنوان تخریب محیط‌زیست از آن یاد می‌شود، دامنه وسیعی دارد و به شخص شاه و اطرافیان او فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه فرنگیان نیز در آن سهیم‌اند. دیگر این که آن‌ها در پیوند مستقیم با شاکله قدرت قاجاریه بودند و بدون اجازه و هماهنگی آن‌ها نمی‌توانستند چندان در این زمینه ورود کنند. شکار فرنگیان از همان آغاز دوره قاجاریه مرسوم بوده است و گزارش‌هایی درباره شکار گراز، غاز، اردک و کبک توسط آن‌ها ارائه شده است.^۱ اما از قرار معلوم در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه دامنه این اختیارات گسترده‌تر شده است. گفته شده ناصرالدین‌شاه از خارجانی که در ایران اقامت داشتند، حمایت می‌کرد^۲ و حتی به آنان اجازه داده می‌شد که به شکارگاه‌های سلطنتی بروند. با توجه به فراهم بودن امکانات شکارگری برای فرنگیان، گونه‌های فراوانی هم توسط آن‌ها شکار می‌شد.^۳ گفتنی است که در منابع اشاراتی هم به شکار زنان خارجی شده است. آنان به دلیل نبود سرگرمی در تهران، با همسران خود برای شکار می‌رفتند.^۴ استفاده از گوشت شکار به‌عنوان غذا، گاه در میان فرنگی‌ها هم رایج بود. به این صورت که هرگاه دسترسی به غذا برای آن‌ها امکان‌پذیر نبود، ارتزاق‌شان از طریق گوشت شکار بود.^۵ در برخی از موارد هم شاهزادگان، شکار خود را به‌عنوان هدیه برای خارجی‌ها می‌فرستادند.^۶ آن‌ها گاهی به همراه شاهزادگان و گاهی هم خود به تنهایی به شکار می‌رفتند.^۷ در شکار آن قدر برای آنان فراغ‌بال وجود داشت و اسباب خرسندی آن‌ها فراهم شده بود که هرچه بیش‌تر ترغیب شوند.^۸ با توجه به باز بودن دست خارجیان در شکار گونه‌های مختلف جانوری^۹ آن‌ها هم در کنار شاهان و عناصر سیاسی قدرت در آسیب‌رسانی به طبیعت، مزید بر علت شده و تخریب محیط‌زیست را تسریع می‌کردند.

۱. اولویه، سفرنامه، ۶۰؛ کنت دومرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ۳۰۱-۳۰۲؛ درویل، سفر در ایران، ۱۲۴؛ عباس‌میرزا ملک‌آرا، شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به‌کوشش عبدالحسین نوابی (تهران: بابک، ۱۳۶۱ش)، ۶۱.
۲. ویشارد، بیست سال در ایران، ۳۲۲.
۳. فوریه، سه سال در دربار ایران، ۱۲۶.
۴. سرتی‌مور دوراند، سفرنامه، ترجمه علی‌محمد ساکی (خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۶ش)، ۱۵.
۵. دوروشنوار، خاطرات سفر ایران، ۳۰.
۶. آگوست بن‌تان، سفرنامه، ترجمه منصوره اتحادیه (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۰ش)، ۹۵.
۷. معیرالممالک، وقایع الزمان، ۸۳، ۸۴، ۲۱۱.
۸. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ۳۸۱۴/۵-۳۸۱۵.
۹. چریکف، سیاحت‌نامه مسیو چریکف، به‌کوشش علی‌اصغر عمران، ترجمه آبکار مسیحی، زیر نظر ایرج افشار (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸ش)، ۱۰۳.

غالب گونه‌های جانوری شکار شده توسط فرنگی‌ها

منبع	تعداد	گونه‌ی جانوری
فوریه، ۱۳۸۵: ۱۲۶	۱۲	مرغ شکاری
مکنزی، ۱۳۵۹: ۹۳-۹۴	تعدادی	چم‌گیر و مرغابی
دوراند، ۱۳۴۶: ۶۸، ۸۱	تعدادی	مرغابی و پاشله
فریزر، ۱۳۶۴: ۲۳۸	تعدادی	توکا
دوراند، ۱۳۴۶: ۶۳	۲	گوزن
عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ج ۵، ۲۸۱۴-۲۸۱۵	۲	جیران
فریزر، ۱۳۶۴: ۴۲۸	۲	غلیواژ

نتیجه

اشراف قاجاری از رأس هرم سیاسی قدرت تارده‌های پایین‌تر در آنچه که امروز تخریب محیط‌زیست و از میان رفتن گونه‌های جانوری، نام گرفته سهم معینی داشته‌اند. بر همین اساس، ضمن تأکید بر سهم محوری شاه، در این جستار تلاش شد تا این موضوع در چند شاهزادگان ورده‌های مرتبط با ساختار قدرت بررسی شود. در سطح نخست، شاه با جایگاه محوری در منظومه سیاسی قدرت و توان سلطه‌گری بر طبیعت، سهم هویدا و بارزی در شکار و از میان بردن گونه‌های جانوری داشته است. تکیه بر ابزار شکار سنتی و ابزار مدرنی که در دوره ناصرالدین‌شاه تحول مشخصی را هم تجربه کرده بود، زمینه مساعدتری برای امر شکار فراهم کرد. اما برای پرهیز از نگرش فروکاهانه و بررسی ابعاد متنوع مواجهه با طبیعت، نقش شاهزادگان هم باید در نظر گرفته می‌شد. در این سطح هم با بررسی رفتار شاهزادگانی چون ظل‌السلطان و یا عین‌السلطنه می‌توان نشان داد که تخریب محیط‌زیست به شخص شاه محدود نمی‌شود. آن‌ها هم با تکیه بر موقعیت مالی و سیاسی خود و جهت پر کردن اوقات فراغت و یا به دلایل دیگر به امر شکار توجه زیادی داشتند؛ به‌گونه‌ای که این امر در خاطرات‌شان بروز هویدایی داشته است. در متن تعداد و گونه‌های جانوری شکارشده ظل‌السلطان با تکیه بر یک نمودار نشان داده شده است؛ گونه‌هایی که برخی از

آن‌ها همچون پلنگ، امروز در معرض خطر نابودی و انقراض‌اند. وانگهی، در کنار سطوح بالای قدرت، کسانی چون امیر آخور، پیشخدمت‌ها، غلامان و یا سرایدارها قرار دارند که در امر شکار هم دست داشتند. حضور چنین افرادی در کنار شکار اشراف قاجاری بیانگر سطح دیگری از شکار است که کمتر مورد توجه بوده است. ضمن اینکه فرنگی‌ها هم از این‌ها بهره‌مند شدند و به واسطه امتیازی که از دولت قاجاریه دریافت می‌کردند، در امر شکار سهیم بودند. بنابراین، از میان رفتن گونه‌های نادر و کمیاب که امروز مطرح است، ریشه در برخورد انسان با طبیعت دارد که بخشی از آن ناظر بر رفتار ساختار قدرت با طبیعت است.

فهرست منابع

- آریا، محمدحسین. لرستان در سفرنامه سیاحان. تهران: فکر روز، ۱۳۷۶ش.
- آصف، محمدحاشم. رستم التواریخ. به تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران). گنجینه اسناد تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: بی‌نا، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. روزنامه مرآت السفر و اردوی همایون. به خط میرزا محمدرضا کلهر. با مقدمه ایرج افشار و عبدالله فرادی. تهران: گلشن، ۱۳۶۳ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. روزنامه خاطرات. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. مرآة البلدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
- امانت، عباس. قیلة عالم. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه، ۱۳۸۳ش.
- اوبن، اوژن. ایران امروز. ترجمه و تصحیح علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش.
- اورسل، ارنست. سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
- اولیویه، گیوم آنتوان. سفرنامه اولیویه. ترجمه محمدطاهر میرزا. به تصحیح غلامرضا وره‌رام. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱ش.
- اولناریوس، آدام. سفرنامه آدام اولناریوس. ترجمه احمد بهپور. بی‌جا: ابتکار نو، بی‌تا.
- بارنز، آلکس. سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: به‌نشر، ۱۳۷۳ش.
- بروگش، هنریش. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه محمدحسین کردبچه. بی‌جا: اطلاعات، ۱۳۶۷ش.

- بن‌تان، آگوست. سفرنامه آگوست بن‌تان. ترجمه منصوره اتحادیه. بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۰ش.
- بنجامین، س. ج. و. ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان، ۱۳۶۳ش.
- بیانی، خانابا. پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی. چهره و سیمای راستین ناصرالدین‌شاه. تهران: علم، ۱۳۷۵ش.
- پولاک، یاکوب ادوارد. سفرنامه پولاک. ترجمه کیکاوس جهاندار. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.
- تاورنیه. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح حمید شیرانی. اصفهان: سنایی، ۱۳۳۶ش.
- جنابدی، میرزاییگ. روضه الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸ش.
- چریکف. سیاحت‌نامه مسیو چریکف. به کوشش علی اصغر عمران. ترجمه آیکار مسیحی. زیر نظر ایرج افشار. تهران: بی‌نا، ۱۳۸۵ش.
- دالمانی، هانری رنه. سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه و نگارش فره‌وشی مترجم همایون. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ش.
- دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شباویز، ۱۳۶۵ش.
- دلاواله، پیتر. سفرنامه پیتر و دلاواله. قسمت مربوط به ایران. ترجمه و شرح و حواشی از شجاع‌الدین شفا. بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
- دنبلی، عبدالرزاق. مآثر السلطانیه. به کوشش فیروز منصوری. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳ش.
- دوروشوار، کنت ژولین. خاطرات سفر ایران. ترجمه مهران توکلی. تهران: نی، ۱۳۷۸ش.
- دوراند، سرتی‌مور. سفرنامه دوراند. ترجمه علی محمد ساکی. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۶ش.
- دوسرسی، کنت. ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق). ترجمه احسان اشراقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
- دوکوتزبونه، موریس. مسافرت به ایران. ترجمه محمود هدایت. تهران: جاویدان، ۱۳۶۵ش.
- روزنامه ایران. جلد ۱. شماره ۲۰۸-۱. تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۴ش.
- روزنامه وقایع اتفاقیه. جلد ۱-۴. ۱-۱۳۰. تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۳ش.
- ریاحی، محمدحسین. «نمونه حاکمیت ظل السلطان و اصفهان»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸ش): ۹۴-۱۰۱.
- ژوبر، پ. امده. مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتمادمقدم. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.
- سرنا، کارلا. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان، ۱۳۶۲ش.
- شاردن. سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: بی‌نا، ۱۳۳۵ش.
- شیل، لیدی. خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش.
- صفایی، ابراهیم. اسناد برگزیده از سپهسالار - ظل السلطان - دبیرالملک. تهران: بابک، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.

- عزیزالسلطان، ملیجک ثانی. روزنامه خاطرات. به کوشش محسن میرزایی. تهران: زریاب، ۱۳۷۶ ش.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور. روزنامه خاطرات. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ ش.
- فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس، ۱۳۶۴ ش.
- فلاندن، اوژن. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشرافی، بی‌تا.
- فووریه، ژوآنس. سه سال در دربار ایران. از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری. ترجمه عباس اقبال. تهران: علم، ۱۳۸۵ ش.
- فیودورکوف، بارون. سفرنامه بارون فیودورکوف. ۱۸۳۴-۱۸۳۵. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: فکر روز، ۱۳۷۲ ش.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. «روابط ظل‌السلطان و میرزاملکم‌خان»، تحقیقات تاریخی، سال سوم، شماره ۶ (۱۳۹۱ ش): ۸۳-۱۲۰.
- کارری، جملی. سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ. بی‌جا: مرکز تحقیقات رایانه‌ای اصفهان، بی‌تا.
- کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.
- گزارش شکارهای ناصرالدین شاه ۱۲۷۹-۱۲۸۱ ق. به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ ش.
- گملین، ساموئل گتلیب. سفر به شمال ایران. ترجمه غلامحسین صدری افشار. رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳ ش.
- مانزولو، آلن. واساخت تاریخ. ترجمه مجید مرادی سه‌ده. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ ش.
- مخبرالسلطنه، حاج مهدی‌قلی هدایت. خاطرات و خطرات. تهران: زوار، ۱۳۸۵ ش.
- مخبرالسلطنه، حاج مهدی‌قلی هدایت. گزارش ایران. به کوشش محمدعلی صوتی. تهران: نقره، بی‌تا.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. قاهره: بی‌نا، بی‌تا.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار. تهران: زوار، ۱۳۸۸ ش.
- مسعود میرزا، ظل‌السلطان. تاریخ سرگذشت مسعودی. زندگی‌نامه و خاطرات ظل‌السلطان. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان. وقایع الزمان (خاطرات شکاریه). به کوشش خدیجه نظام‌مافی. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۹۰ ش.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان. یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱ ش.
- مکنزی، چارلز فرانسیس. سفرنامه شمال. گزارش چارلز فرانسیس مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استرآباد. تهران: گستره، ۱۳۵۹ ش.
- ملک‌آرا، عباس میرزا. شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک، ۱۳۶۱ ش.

- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الاولى ۱۳۱۲ق). به کوشش مجید عبدامین و نسرین خلیلی. تهران: بنیاد موقوفات افشار و سخن، ۱۳۹۵-۱۳۹۹ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ق). با تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی و الهام ملک‌زاده. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۹ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. روزنامه سفر گیلان. با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه خراسان. تهران: بابک، ۱۳۶۱ش.
- ناصرالدین شاه قاجار. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۰۳ق). به کوشش پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ش.
- نایب‌الایاله، رضاقلی میرزا. مخزن الوقایع. زیر نظر ایرج افشار. به کوشش اصغر فرمانفرمایی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۱ش.
- نجمی، ناصر. طهران عهد ناصری. تهران: عطار، ۱۳۶۷ش.
- نوذری، حسینعلی. صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته. تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹ش.
- وامبری، آرمن. زندگی و سفرهای وامبری. دنباله سیاحت درویش دروغین. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۲ش.
- ویشارد، جان. بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین، ۱۳۶۳ش.
- هدایت، رضاقلی خان. تاریخ روضه الصفای ناصری. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.

ارجاعات جدول شماره (۱)

روزنامه سفر گیلان، ۱۳۶۷: هشت؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۷-۶۵، ۷۷، ۷۸، ۸۵، ۱۰۷، ۱۷۴، ۱۹۰-۱۹۵، ۲۳۲، ۲۴۹-۲۵۵، ۲۸۳، ۳۶۹-۳۸۴، ۳۹۷، ۶۳۲، ۷۵۷، ۱۱۸۲/۲، ۱۱۸۳، ۱۲۲۳، ۱۶۳۰-۱۶۳۱، ۱۶۶۶/۵، ۳۹۸۷، ۴۰۹۰-۴۰۹۱، ۴۳۰۰/۶، ۴۴۴۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷، ۵۶، ۷۷، ۸۳، ۱۹۷، ۲۰۹، ۳۳۳، ۶۸۲؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه، ۱۳۷۸: ۲۱، ۹۲، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۹۷، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۲۲؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۲، ۸۴۵، ۸۸۲/۲؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۳۸، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۲۱-۲۲۳؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۷۶؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۵؛ بیانی، ۱۳۷۵: ۴۸/۱؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۴: ۳۰۰۴.

ارجاعات جدول شماره (۲)

عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۸-۳۲، ۲۸، ۴۴، ۵۰-۶۵، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۴-۴۴۴، ۴۶۴، ۴۷۱-۴۷۴، ۸۲۶، ۸۲۶/۵، ۳۳۳۸-۳۳۳۷، ۴۰۹۰-۴۰۹۱؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۵۴-۵۵، ۷۷-۷۲، ۸۵-۸۷، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۱۷-۲۱۸؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱، ۲۲۵، ۲۳۴؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰:

۲۴۱: عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱/۲، ۱۰۸۲/۲، ۳۲۲۸-۳۲۲۷/۴، ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۴۷، ۵۹-۶۰، ۸۵، ۱۴۳-۱۴۹، ۲۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۵۸۵، ۴۶۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۵۲۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۸۰/۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۹/۱؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۸۷؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۲، ۱۸۶، ۱۸۸؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۹۲، ۹۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۶۴، ۲۹۶، ۳۱۶، ۴۴۳-۴۴۴، ۵۴۱؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۴۲-۱۴۳، ۴۱۰، ۴۲۸؛ روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع‌الاول ۱۳۱۰ تا جمادی‌الاول ۱۳۱۲ق، ۱۳۹۷: ۲۸۹؛ همان، ۱۳۹۹: ۲۵.

iii) ارجاعات جدول شماره (۳)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱: ۵۷، ۷۷-۷۸، ۸۱-۸۳، ۸۹، ۹۱-۹۲، ۱۰۶-۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶-۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۵، ۲۲۴-۲۲۶، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۸۲-۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۲۲، ۳۷۰، ۴۲۵، ۵۰۱-۵۰۲، ۶۰۱، ۸۲۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷، ۳۷، ۵۶، ۶۷، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۸۹، ۳۹۱-۳۹۲، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱-۴۱۲، ۴۷۳-۴۷۵، ۵۰۷، ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۳۰، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۷۷، ۶۷۸، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۹، ۷۴۴، ۱۰۴۸؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۴، ۵۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۹۰-۲۹۱، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۴، ۴۱۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۲۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۷، ۳۸، ۵۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۳۷۶، ۲۷۶/۳، ۱۵۹۳/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۰۹، ۲۹۲، ۳۳۳، ۳۹۱-۳۹۲، ۳۹۹، ۴۶۹، ۵۲۰، ۶۷۵، ۶۸۴، ۷۲۹، ۸۵۱؛ روزنامه ایران، ۱۳۷۴: ۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۳۳، ۴۰۱، ۴۸۵؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۱۴، ۵۴-۶۳، ۷۲-۷۷، ۹۳-۹۵، ۱۰۸، ۱۳۶-۱۳۸، ۲۵۵؛ سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۳۲، ۱۴۶، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۷۳، ۲۸۲؛ وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۲۸۸۸، ۳۰۰۴، ۳۰۵۹؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۳۱-۳۲، ۳۸، ۸۷: ۸۷؛ پروگش، ۱۳۶۷: ج ۱: ۲۱۴؛ بیانی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۴۸.

iv) ارجاعات جدول شماره (۴)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۷، ۵۰-۵۲، ۶۵-۷۳، ۷۸-۷۹، ۹۶-۹۷، ۱۰۶-۱۱۰، ۱۲۰-۱۲۴، ۱۳۵-۱۵۹، ۱۷۱-۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱-۱۹۵، ۲۱۷-۲۳۲، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۸۰-۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۶۸-۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۴۳-۴۴۸، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰-۴۷۴، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۴۱-۵۴۷، ۶۱۰-۶۳۴، ۸۱۲، ۸۲۵، ۸۲۶، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، ۱۶۳۵، ۱۶۹۳، ۱۶۹۷، ۱۶۲۸، ۳۶۶۶/۵، ۴۳۰۰/۶، ۴۴۴۵؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲، ۳۶، ۶۹-۸۶، ۹۲-۱۲۰، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۵-۱۹۲، ۲۱۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۶۸۷، ۷۴۷، ۸۱۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۱؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱۵۸/۱، ۳۳۸، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۷۱، ۸۵۶-۸۵۷، ۹۲۴/۲، ۹۲۷، ۲۶۳۱/۴، ۲۸۳۸، ۲۸۷۶، ۲۸۹۵، ۳۰۵۷، ۳۱۵۱-۳۱۵۲؛ مرآة‌البلدان، ۱۳۶۷: ۲۸۴/۱.

v) ارجاعات جدول شماره (۵)

عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۳۷، ۳۵، ۴۹-۵۲، ۶۱-۶۳، ۷۷-۸۸، ۱۹۰-۱۹۴، ۲۱۷-۲۲۰، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۸۶، ۳۸۶، ۴۲۴-۴۲۹، ۴۶۸-۴۷۳، ۵۰۰-۵۰۳، ۵۴۳، ۶۱۱-۶۲۰، ۸۱۲-۸۱۴، ۸۲۶، ۱۴۶۰/۲، ۱۴۹۱، ۱۴۹۷، ۱۵۶۷، ۳۰۹۸/۴، ۴۴۴۵/۶، ۶۶۷۶/۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۰۹، ۳۱۳؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۴، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۸۶-۱۸۷، ۲۰۱،

۲۱۰-۲۱۱؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۹۵/۱، ۲۷۲۳/۴؛ سفرنامه خراسان، ۱۳۶۱: ۱۶، ۳۰، ۲۰۷-۲۰۸؛ یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۸: ۴۸، ۷۴-۷۷، ۱۸۱، ۲۴۷، ۲۷۸، ۳۱۴، ۴۱۲، ۴۸۱.

